

بررسی محتوایی اخوانیات مثنوی فارسی از میانه قرن پنجم تا دوره معاصر (با رویکرد سیاسی، اجتماعی، ادبی)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۶

پروین ضیا خدادادیان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۲

علی اصغر باباصفری<sup>۲</sup>

عنایت الله شریف پور<sup>۳</sup>

### چکیده

مکاتیب و ترسلات و آداب کتابت، در ایران قبل و بعد از اسلام، سابقه ای دیرینه دارد. (اخوانیات) یا نامه های دوستانه، نوع خاصی از منشآت بود که دبیران و منشیان، آن را برای دوستان صمیمی و نزدیکان خود می نوشتند و برای آن نیز ارکانی مشخص کرده بودند که تا دوره مشروطه و آغاز نهضت ساده نویسی؛ کمابیش به رعایت ارکان مورد نظر پایبند بودند. گرچه شیوه جدید نویسندگی، بر ساختار ارکان اخوانیات اثر گذاشت و آن را از قالب کهنه و سنتی خارج کرد؛ اما محتوای اخوانیات به لحاظ ادبی، سیاسی و اجتماعی از گذشته تا دوران معاصر موضوعات مشترک زیادی را در خود حفظ کرده است. در این پژوهش سعی شده است که موضوعات ادبی، سیاسی و اجتماعی مشترک در میان اخوانیات مثنوی فارسی از نیمه قرن پنجم تا دوران معاصر، به اجمال مورد بررسی قرار گیرد. روش انجام کار بر اساس تحقیق کتابخانه ای صورت گرفته است. به این صورت که محتوای اخوانیات موجود در مکاتیب و منشآت منشیان و مترسلان نامدار در ادوار مختلف بررسی گردیده و مضامین مشترک که بیشترین بسامد را داشته استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد که در این بازه زمانی، علیرغم تغییرات و تحولات چشمگیری که در ارکان و ساختار اخوانیات رخ داده است؛ محتوای اخوانیات کمابیش حفظ شده و موضوعات مشترک فراوانی را در ادوار مختلف می توان باز یافت.

کلید واژه ها: اخوانیات، نشر، محتوا، سیاسی، اجتماعی

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامیا، سیدلان، ایرلا.

parvinzia@gmail.com

<sup>۲</sup> روه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران، دانشیار گروه زبان و ادبیات فای، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)

Babasafari44@gmail.com

<sup>۳</sup> گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایلان، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهلا باهنر کرلان.

e.sharifpour@uk.ac.ir

## ۱- مقدمه

ترسل، نامه نگاری، فن انشاء و دبیری، سابقه ای دیرین در تاریخ ایران دارد. از اخبار و روایات چنین بر می آید که در دوره ساسانی فن دبیری با شرایط و ضوابط خاص رواج داشته و دبیری، شغلی با مرتبه والا محسوب می شده است.

پس از اسلام، همزمان با قدرت گرفتن خلفا، نیاز به ایجاد تشکیلات اداری و دیوان رسایل، نظیر آنچه در عهد ساسانی بود، احساس شد و نویسندگان عرب به ترجمه آثار ایرانی مربوط به فن دبیری و کتابت پرداخته و «آن را از مهم ترین مآخذ فن نویسندگی به شمار آورده و آموختن و روایت کردن آن را در شمار نخستین شرط از شرایط فن کاتبی دانسته اند.» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۲۸۴) ورود نویسندگان ایرانی به دواوین خلفا و تقلید آنان از شیوه انشاء مکاتیب عهد ساسانی، موجب شد که مختصات و ارکان ترسلات کهن ایرانی، اساس و معیار مکاتیب دوران حکومت خلفا شود. هرچند تمامی مکاتبات و ترسلات به زبان عربی نوشته می شد.

مکاتیب و ترسلات درباری به دو دسته کلی تقسیم می شد: سلطانیات و اخوانیات. «سلطانیات»، همان طور که از نامش پیداست، شامل نامه هایی می شد که سلاطین و بزرگان به سلاطین و بزرگان دیگر می نوشتند و منشیان در نوشتن این قبیل نامه ها تابع ارکانی بودند که رعایت آن ارکان شدیداً توصیه می شد. «اخوانیات» یا نامه های دوستانه به نامه هایی گفته می شد که دبیران و منشیان برای دبیران و منشیان دیگر و یا دوستان و آشنایان خود می نوشتند و یا این قبیل نامه ها را به نیابت از دیگران برای مخاطبان آنها می نوشتند. اخوانیات نیز مانند سلطانیات ارکان خاص خود را داشت اما از آن جایی که جزو نامه های خصوصی و شخصی حساب می شد، نویسندگان آن ها الزام کمتری در رعایت این ارکان داشتند.

در دوره حکومت سامانیان، تمامی مکاتیب و منشآت به عربی نوشته می شد و در عهد غزنویان نیز به جز دوران وزارت ابوالعباس اسفراینی که به دستور او دیوان را از عربی به فارسی برگردانده بودند، تمام مکاتیب و مناشیر و فرمان ها و... به عربی نوشته می شد. اما در این میان اخوانیات راهی متفاوت از سایر مکاتیب را برای خود برگزید و طبق اسناد و شواهدی که در آثار به جای مانده از نیمه دوم قرن پنجم هجری موجود است؛ زبان فارسی را برای خود برگزید و اخوانیات موجود، تا به امروز - به جز موارد اندکی - همه به فارسی نوشته و یا سروده شده است.

اخوانیات فارسی از جنبه های مختلفی می تواند دسته بندی شده و مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. اخوانیات را می توان در دو گروه جداگانه منثور و منظوم بررسی کرد. همچنین هر گروه را می توان به لحاظ ساختاری و یا محتوایی بررسی و تحلیل نمود.

اخوانیات، گرچه جزو نامه های رسمی محسوب نمی شد، اما نویسندگان آن ها در گذشته، عمدتاً منشیان و مترسلان بودند که با آداب کتابت و ترسل و انواع نامه های اداری و ارکان آن کاملاً آشنا بودند و از این روی در ساختار اخوانیات تا دوره مشروطه تغییرات چشمگیری حاصل نشد و بعد از آن با پیدایش نهضت ساده نویسی و راه های جدید ارتباطی و ورود رسانه های اجتماعی، ساختار اخوانیات تغییرات چشمگیری حاصل

کرد. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا در بحث محتوایی نیز تغییرات به همان اندازه مشهود است؟ چه موضوعاتی در تمامی ادوار، جزو محتوای اصلی اخوانیات بوده است؟ و چه موضوعاتی در ادوار مختلف بیشتر از سایر ادوار در اخوانیات مطرح شده است؟

### پیشینه تحقیق

در باره محتوای اخوانیات نثر، از آغاز تا امروز، تحقیق و پژوهش کلی انجام نشده است. آثار متعددی به موضوع اخوانیات پرداخته اند؛ اما در این آثار، مبحث (اخوانیات) جزء کوچکی از اثر بوده و بیشتر به معرفی اخوانیات، به عنوان یکی از انواع نثر و یا انواع ادب غنایی پرداخته و با ذکر چند نمونه نثر یا نظم، بحث را به پایان برده اند. منصور رستگار فسایی در کتاب «انواع نثر فارسی» (۱۳۸۹)، چند صفحه را به معرفی اخوانیات اختصاص داده است. حسین خطیبی در کتاب «فن نثر در ادب فارسی» (۱۳۶۶)، سیر تطور ساختار مکاتیب و ترسلات، از جمله اخوانیات منثور را تا پایان قرن هفتم بررسی نموده است. سید وهاب قیاسی در کتاب «مکاتبات منثور و منظوم شعرا و فضلالی نامی ایران» (۱۳۹۴)، به جمع آوری نمونه های اخوانیات و سلطانیات، از نیمه دوم قرن پنجم تا دوران معاصر پرداخته است. پروین گلی زاده و دیگران در مقاله ای با عنوان «پژوهشی در اخوانیه های معاصر» (۱۳۹۶)، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره بیست و نهم، اخوانیه های منظوم معاصر را از عصر پهلوی تا امروز، به لحاظ محتوایی بررسی نموده است. غلامعلی حداد عادل در مقاله «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» (۱۳۸۱)، نامه فرهنگستان، سال پنجم، شماره ۳، مکتوبات مولانا را به لحاظ ساختار و محتوا بررسی و تحلیل کرده است. در جستجوهای انجام گرفته، منبعی که محتوای اخوانیات را از آغاز تا دوره معاصر به شکل کامل بررسی کرده باشد، یافت نشد.

### - تعاریف مفاهیم

پیش از ورود به مبحث اصلی تحقیق، شایسته است که تعریفی از (اخوانیات) ارائه شود: «منشآت» به طور عام، نام کتاب هایی است که منشیان و دبیران در آن ها به گردآوری نامه ها می پرداختند. نامه هایی که از زبان سلاطین و امرا به سلاطین و امرای دیگر نوشته می شد، «سلطانیات» نام داشت و نامه هایی که به طور خصوصی برای دوستان و آشنایان نوشته یا سروده می شد، «اخوانیات» نامیده می شد. فرامین، منشور ها، عهد نامه ها و سوگندنامه ها، فتح نامه ها و شکست نامه ها نیز جزو مکتوباتی بود که می توانست در کتب منشآت گنجانده شود.

«سلطانیات» و «اخوانیات» هرکدام ارکان خاص خود را داشت. در سلطانیات «نویسنده مکلف است مصالح و منافع سیاسی مخدوم خود را از نظر دور ندارد؛ اما در اخوانیات، نامه های خصوصی و دوستانه، مجال سخن وسیع است، نکته گویی؛ غزلسرایی، گله گزاری، لطیفه پردازی، مزاح، ایراد اشعار طولانی، نکته سنجی های ادبی، همه اینها را دارد.» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۵۲)

اخوانیات دارای ارکانی بود که به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می شد. ارکان اصلی اخوانیات شامل: رکن صدر مکتوب، رکن شرح اشتیاق و رکن خاتمه مکتوب بود. این ارکان معمولاً در تمام نامه های اخوانی رعایت می شد و چنانچه به دلیلی حذف یا کوتاه می شد؛ علت آن را بیان می کردند. ارکان فرعی اخوانیات شامل این موارد می شد: اعلام وصول نامه، ذکر تاریخ وصول، سلام و تحیت، اخبار از سلامت حال خود و استخبار از سلامت مکتوب الیه و کسان و خویشان وی، ذکر انتظارات. ارکان فرعی جای خاصی در مکتوب نداشتند و قابل حذف بود.

از منظر سبک شناسی « این نوع نامه نگاری اکثراً در آغاز، ساده، مطنب، مرسل متعادل و متساوی و بی پیرایه و دلپسند و با تأکید ربط معنایی بود؛ اما بتدریج به تصنع گرایید و در تکلفات صنعتی نثر فنی، طراوت و حیات خود را از دست داد... نکته جالب توجه در مورد اخوانیات آن است که علیرغم نامه های دیوانی و سلطانی که گاهی به عربی و زمانی به فارسی نگاشته می شد، مکاتبات اخوانی در هر حال به زبان فارسی نوشته می شد. هر چند که نمونه هایی قبل از قرن پنجم هجری از این قبیل نامه ها در دست نیست.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

کیفیت نثر اخوانیات تا عصر مشروطه، کمابیش درگیر سبک های نثر فنی و متکلف بود و پابندی و الزام نویسندگان به رعایت ارکان اخوانیات کاملاً مشهود بود. با ظهور قائم مقام فراهانی و تصرفاتی که در نویسندگی به کار آورد؛ نثر اخوانیات آرام آرام شیوه جدیدی را آغاز کرد. پس از مشروطه، نثر و نظم که عمدتاً در انحصار امرا و صاحب منصبان بود، به میان توده مردم راه یافت و اخوانیات منظوم و مثنوی، گرچه تداوم یافت، اما ساختار و قالب کهن آن درهم شکست و محتوا بیش از ساختار مورد توجه نویسندگان و شاعران قرار گرفت.

## ۲- روش تحقیق

در این پژوهش، محتوای اخوانیات مثنوی از نیمه دوم قرن پنجم هجری تا دوره معاصر به اجمال بررسی شده و موضوعاتی که بسامد زیادی داشته و در بسیاری از اخوانیات قابل مشاهده و پیگیری است؛ مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است. منابع و مستندات در این پژوهش، عمدتاً مطابق با منابع مذکور در کتاب (مکاتبات مثنوی و منظوم شعرا و فضلالی نامی ایران)، تدوین سید وهاب قیاسی، انتخاب گردیده است.

## ۳- یافته ها

در بررسی ساختاری اخوانیات، شکل شناسی و زیبایی شناسی متن مورد توجه قرار می گیرد و نمی توان نویسنده را به لحاظ فکری و روان شناسی قضاوت کرد. در حالی که در بررسی محتوایی، به نتایج بسیار ارزشمندی می توان دست یافت. « یکی از منابع ارزشمند شناخت شخصیت های ادبی، تاریخی و سیاسی، تحقیق و بررسی نامه های آنان است که گاهی ارزشی همانند مطالعه آثار این شخصیت ها دارد. نامه ها، حاوی نکات تاریخی، ادبی و اجتماعی و بیانگر خصوصیات رفتاری، اخلاقی، عواطف، احساسات، روحیات و تفکرات افرادند؛ از همین روی نه تنها در آگاهی یافتن از شخصیت مورد نظر، بلکه گاهی در شناخت برهه

ای از تاریخ اجتماعی مملکت، راهگشا و مؤثرند. نامه، بازتاب صادقانه و صمیمانه زندگی خصوصی اشخاص است، زیرا از آنجا که صاحبان نامه‌ها احتمال چاپ آن‌ها را نمی‌داده‌اند، حالات درونی، احساسات و اندیشه‌های خود را آن‌گونه که بوده است، بیان کرده‌اند. به همین دلیل است که در آن‌ها نکات تازه و مهمی برای محققان یافت می‌شود.» (نور محمدی، ۱۳۵۲: ۹)

در بررسی محتوایی اخوانیات، موضوعات متنوعی قابل مشاهده است: در بعضی از نامه‌ها، نویسندگان صرفاً به شرح اشتیاق پرداخته‌اند و یا مخاطب خود را مدح کرده‌اند. گاه گلایه کرده و گاه از زمانه شکایت کرده‌اند. گاه به زبان طنز، درد و اندوه خود را تسکین داده‌اند. در جایی به مفاخره پرداخته و یا فضل و برتری مخاطب خود را ستوده‌اند. گاهی از روزمرگی‌های خود سخن گفته‌اند و گاه وارد مقولات سیاسی و اجتماعی و موضوعات حرفه‌ای و ادبی و... شده‌اند.

در ذیل به بررسی موارد مذکور می‌پردازیم.

### ۳-۱- شرح اشتیاق و آرزوی وصال

«اخوانیات» را در ساده‌ترین مفهوم، «نامه‌های دوستانه» معنی کرده‌اند. بر این اساس، نخستین موضوعی که در بحث محتوای اخوانیات به نظر می‌رسد، موضوع «شرح اشتیاق» است و بسیار طبیعی است که نخستین موضوع قابل جستجو در یک نامه دوستانه، شرح اشتیاق و بیان فراق و آرزوی وصال و دیدار باشد. گاه بخش اعظم مکتوب را شرح اشتیاق در بر می‌گرفت. در بسیاری از این نامه‌ها، نگارنده خود را مقید به تمام ارکان نامه نمی‌کرد. نه به صدر مکتوب می‌پرداخت، نه وصول نامه را اعلام و نه درخواستی را مطرح می‌کرد و یا به اختصار از تمام ارکان ذکر شده می‌گذشت و بخش اعظم نامه را به شرح اشتیاق اختصاص می‌داد. این نامه‌ها معمولاً به منظور احترام به مخاطب نوشته می‌شد و هدف، یادآوری کردن به مخاطب بود که نویسنده، همواره به فکر او بوده و آرزوی دیدارش را دارد. گاهی مقام نویسنده نامه از مخاطب پایین‌تر بود. مثلاً مقام شاگرد و استاد؛ که در این حالت به جهت رعایت حال مخاطب، از اطناب پرهیز نموده و به شرح اشتیاق اکتفا می‌کردند.

بهاء‌الدین مؤید بغدادی، در اخوانیه‌ای که برای دو تن از دوستان خود نوشته، تمام محتوای نامه را به شرح اشتیاق اختصاص داده است. او نامه را با قطعه‌ای آغاز می‌کند:

ای بزرگان و دوستان، عمریست	تا دلم بسته‌ه‌وای شماس
چشم من عاشق جمال شما	طبع من طالب رضای شماس
آرزوها بود خلاق را	آرزوی دلم لقای شماس
هر کسی قبله دگر دارد	قبله من، در سرای شماس
تنم از عمر خویش بر مخوراد	گر مرا هیچ کس به جای شماس

(مؤید الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۷۸-۲۷۹)

او پس از سلام و تحیت کوتاه، همچنان از فراق می‌گوید و عمری را که در مفارقت یاران گذشته به حساب عمر و ایام حیات نمی‌آورد و هیچ عیش و عشرتی را بدون حضور آنان ارزشمند نمی‌شمارد: «اما خدای تعالی گواه است، و کفی بالله شهیداً که در چشم و دل من کهنتر بی خدمت ایشان، هر نزه تازه می‌نماید و هر

عشرت عسرت می فزاید و شراب ظهور ، سراب غرور را می ماند ، بی او همه هیچ نیست . او بایستی ، و انجلاء شدت این کربت جز بانقضاء مدت این غربت نخواهد بود و حصول این مقصود جز به وصول آن مقصد دست نخواهد داد. بار خدایا میسر کن. « ( همان : ۲۸۱ )

مولانا جلال الدین ، در نامه ای که به مخاطب نامعلومی نوشته است ، شرح اشتیاق خود را بسیار زیبا بیان می کند. او نامه را با ادعیه و ابیاتی شروع می کند که تماماً بیان فراق و شرح اشتیاق است :

« الله یجمع بیننا و یرفع البعد عن بیننا

همان خدای که ما را طریق هجر نمود امید دارم کآسان کند طریق وصال

رضینا من وصالک بالکلام و یکفینا الاشارة بالسلام

فیوم لا اراک کالف شهر و شهر لا اراک کالف عام

بخدایی که ملکش از عظمت در خم آسمان نمی گنجد

اگر مرا سعادت بدی و یا تنم را همچو دلم پر بدی ، به صد پر پران شدی و به جناب مستطاب خداوند افتخار الملوک تاج آل داود عالی همت مستبصر عاقبت

گرتوانی ای صبا ، بگذر شبی برکوی او ور گذر یابی ، ببر ازمن پیامی سوی او

ور دلم را بینی آنجا گو حرامت باد وصل من چنین مهجور و تو پیوسته همزانی او»

( مولوی ، ۱۳۵۶ : ۱۰۶ )

یغمای جندقی در نامه ای که خطاب به آقا محمد ابراهیمی نوشته است ، شرح فراق را با نثری شعرگونه چنین بیان می کند: « گرامی سرور من ! رفتی و درهای رامش بسته ماند و روائی رستای آرامش شکسته . باد بهار خرمی سردی انگیخت و شکوفه شاخ شکستگی زردی آورد . کالای والای شادمانی سر در تباهی نهاد و اختر رخشای کامرانی ، رخ در سیاهی..» ( یغمای جندقی ، ۱۳۳۹ : ۳۰ )

### ۳-۲-مدح

یکی از اصلی ترین و مهم ترین درونمایه های اخوانیت ، از گذشته تا به امروز ، مدح است. مخاطب نامه که دوستی نزدیکی با نویسنده دارد ، مورد ستایش قرار می گیرد و چنان چه مدح بر کل محتوای نامه غلبه کند ، می توان آن را « مدح اخوانی » نامید.

مدیحه سرایی در تاریخ ادبیات فارسی ، کهن ترین موضوع شعری است و نخستین شاعران پارسی گوی ، کار خود را با مدح آغاز کرده اند و بنابر این برای شاعران ، سرودن اخوانیه ای که محتوای آن مدح باشد ، چندان دشوار نیست. اما در متون اخوانی منشور وضعیت متفاوت است . نویسندگان نامه معمولاً به شیوه شاعران ، به مدح مخاطب نمی پردازند بلکه با توصیف نامه دریافتی ، مقام ادبی و علمی و دینی مخاطب را مورد ستایش قرار می دهند. در ذیل به نمونه هایی اشاره می شود.

اتابک جوینی در نامه ای که به شخصی به نام « شهاب الدین » نوشته است ؛ بدون هیچ مقدمه ای ، مقام او را در بلاغت و کتابت و صناعت ستایش می کند: « امارت امارت بر ارباب بلاغت و برهان مهارت در سیاحت عبارت آنست که نویسنده در آنچه می نویسد طریقی سپرد که از الفاظ موجز معانی مستوفی گردد و باندک

اشارتی که بر قلم راند ، بسیار اسرار کار مظلم مبین و روشن گرداند و این معنی بعضی از صفات ذات اجل شهاب الدین است. « ( اتابک جوینی ، ۱۳۲۹ : ۱۳۰ ) در ادامه ، با سرودن چند بیت کلام خود را تأیید می کند :

هذا هو سحر الحلال و ليس من  
الا و صاحبه يخلص بخاطر  
ذهن البريه مثله يتوقع  
يصغى لأسرار السماء و يسمع  
اعنى شهاب الدين مولای الذی  
شهب النجوم لقدره يتضعضع

...کلام یلاغت در انشاء و کتابت آنست و در ابداع و اختراع سخن منثور ، ختم کلی بر آن . « ( همان : ۱۳۱ )  
خاقانی شروانی در نامه ای که به همتای خود ، مجیر بیلقانی نوشته است ؛ در صدر مکتوب ، به شیوه ای اغراق آمیز مقام و مرتبه دینی و علمی و ادبی او را می ستاید و عناوینی که برای او و نثرش ذکر می کند ، می تواند به عنوان مدح و ستایش در نظر گرفته شود: « شهاب السلام و المسلمین ، صفوه الخلفاء المهتدین ، مهجه اعظم السلاطین ، ناصح الملوک المقسطین ، فرید الاثمه المهتدین ، وحید العلماء المرشدین ، فخر الرواه المحلدین ، ...ابی ذر زمانه و ابی عبید دورانه و ابن درید اخوانه ، اذا نبل نبل من کناین ابداعه او نثر نثر من خزائن اختراعه ... ساحر البیان فی النظم و النثر ..مفخر آذربيجان..» ( خاقانی ، ۱۳۴۶ : ۲۵ )

### ۳-۳- گلایه و شکوه

یکی از موضوعات مکرر در نامه ها و گفتگوهای دوستانه از گذشته تا به امروز ، گله مندی و شکایت است. هرچه دوستی و همدلی قوی تر باشد ، گله ها و شکوه ها نیز می تواند پر رنگ تر باشد زیرا در رابطه های دوستانه به راحتی می توان آن چه را که در اندیشه است بیان کرد.

گلایه و شکوه را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: گلایه ممکن است نسبت به مخاطب نامه باشد و معمولاً شامل موضوعاتی چون : بی مهری ، عدم التفات ، پاسخ ندادن به نامه ، بی خبری و ... باشد که در این صورت بهتر است برای آن از واژه «گلایه» استفاده کرد که در روابط امروزی هم دقیقاً به همین معنا به کار می رود. نوع دیگر گلایه و شکوه ، شکایت از روزگار و رویدادهایی است که برای نویسنده رخ داده و یا به طریقی با آن درگیر و همراه شده است و آن را به مخاطب خود منتقل می کند و بهتر است به آن « شکوه » بگوییم. در ذیل چند نمونه از نامه های گلایه آمیز بررسی می شود :

اتابک جوینی در اخوانیه ای که برای دوستی نوشته است ؛ چنین گله می کند : « مدتی مدید است تا از آثار بنان مبارک محروم . چون مجالست از میان برخاسته است و از اعداد عاطار به عنقاء مغرب گشته ، مکاتبات باری از میان برگرفتن چه معنی دارد ؟ و در کدام شریعت ، مصادقت و مصافحات جایز شمرده آید ؟ این هم از نکد دهر است. « ( اتابک جوینی ، همان : ۱۵۶ )

مؤید الدین بغدادی نیز عنوان نامه ای را چنین ذکر کرده است : « این رسالت به یکی از دوستان محرم و رفیقان همدم نبشته می آید مشتمل بر معاتبه و استبطاء ( مؤید الدین بغدادی ، همان : ۲۱۳ ) در این نامه طولانی ، نویسنده پس از رکن صدر مکتوب و ذکر سلام و تحیت و دعا ، شرح اشتیاق را با گلایه آغاز می کند که چرا مکاتبات خود را قطع کرده و مقدمات دوستی را مهمل گذاشته و نام رفیقش را در « جریده

فراموشان» ثبت کرده است. گلایه در این نامه به عتاب و سرزنش خود نویسنده می انجامد: «دریغ استظهار این کهنتر به مکان چون تو بزرگی، و افسوس اعتماد این برادر مر اعتقاد چون تو دوستی، با چندان باد که از دوستی نو در سر داشتیم، هنوز آتش آزمودن بالا ناگرفته، خاک در چشم امیدم زدی و آب در جوی وفا تیره کردی. خه!خه! احسنت! هیچ باقی نیست.

گفتم که تو از زمانه به باشی خود هر دو نواله استخوان آمد»

(همان: ۲۱۸)

خاقانی در نامه ای سراسر گلایه که به سدید الدین شیخ الشیوخ نوشته است، صدر مکتوب را به شیوه ای آغاز می کند که گویی براءت استهلال نامه اوست: «اگر چه روزگار به ناسازگاری و نا مرادی اهل فضل معروف است، سازنده کار و مراد و ولی نعمت من، خواجه محقق، زاهد مجاهد... تعالی باد!» (خاقانی، ۱۳۶۲: ۱۸۵)

قائم مقام فراهانی در نامه ای که به میرزا بزرگ نوشته است؛ چنین گله می کند: «مخدوم معظم مکرم! چیزی نخواستیم که در آب و گل تو نیست، کسی که یک سطر خوش شیوه و تمام بنویسد در قلمرو آذربایجان نبود؟ چند قطعه و سرمشق شکسته و نستعلیق خواستیم، دو سال است به مضایقه گذشت یا ملاحظه. اگر امدادی فرضاً در گرو رخوی می خواستیم چه می کردید؟» (قائم مقام فراهانی، بی تا: ۲۴)

همان طور که گفته شد، نویسنده اخوانیات گاه از تقدیر و سرنوشت و روزگار شاکی است و مخاطب نامه در آفرینش اندوه و تألم نویسنده هیچ نقشی ندارد و سنگ صبور نویسنده است و چه بسا که خودش نیز تجربه مشترکی با نویسنده نامه داشته باشد. به چند نمونه کوتاه از «شکوه» اشاره می شود.

مولانا جلال الدین در نامه ای که با عنوان (شکایت از اهل زمان و صوفیان مرانی) به (ملک الوزرا؟) نوشته است؛ از «تشویش و حسد و بغض نگرستن دو سه لقمه پرست که از لذت حق هیچ خبر ندارند و همه را همچون خود می دانند و می پندارند و بدان نظر به حقد می نگرند،...» (مولوی، همان: ۱۳۶) شکوه می کند و می گوید که آنان می خواهند یاران مرا بفریبند و به پلیدی آلوده کنند.

معین الدین میبیدی نیز در نامه ای که با عنوان (شکایت از خواص و عوام) به شرف الدین محمود دیلمی نوشته است؛ از طعنه معاندان و کینه توزان شکوه می کند: «مخلص حقیقی بعد از اهدای سلامی که کم آن از مرتبه تفصیل افزون است و افشای غرامی که کیفیت آن از حوصله تحویل بیرون، تصویر مرآت حقیقت آیات می کند که صورتی چند که از شرارت مفسدان در میان است و شرح و بسط آن فوق طوق بیان است، نه می توان گفت و نه می توان نهفت. اگر می گویم، آتش فتنه علم می کشد، و اگر خاموش می شوم، دل بیچاره الم می کشد... اشرار افساد از غایت حسد، آهنگ ایذاء فقیر دارند و حسنات اعمال مرا به اقبیح وجوه بر الواح قلوب می نگارند، هر چند که کذب ایشان ظاهر می شود خجل نمی گردند و از فعل مذموم خود منفعّل نمی شوند.» (میبیدی، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۱۵)

مجد الاسلام کرمانی مجتهد و مؤسس روزنامه (ندای وطن) در دوران حبس خود در کلات نادری، نامه ای به ناظم الاسلام کرمانی نوشته است و در آن به شرح حال رقت بار خود و همراهانش پرداخته است. در این نامه، شکوه های فراوانی به چشم می خورد که بخشی از آن ذکر می شود: «سبحان الله! چگونه می توان

تصور کرد که فردی از افراد بنی آدم این طور سنگین دل و بی رحم باشد که با برادران وطنی خودش این طور سلوک کند؟ ...آخر برادر عزیزم فکر کن، برای چه نصف شب به خانه من ریختند؟ به چه دلیل اطفال صغیر و نوکرهای فقیر مرا آن قدر اذیت کردند؟ و به کدام سند چندین خانه مرا شبانه غارت کردند؟ ... فرضاً من مقصر و گناهکار بودم؛ چرا جمعی را به آتش من سوزانیدند؟ و در کدام محکمه عدلیه مرا محاکمه نمودند و از کدام قاضی بر لزوم تبعید من حکم صادر شد؟ ... و هزار هزار چرا چرا که ما حصل همه این است که تا امنیت تامه نباشد، انسان نمی تواند اساس آسایش فراهم کند.» (قیاسی، ۱۳۹۴: ۳۳۸-۳۳۹)

عارف قزوینی از جمله شاعرانی است که اخوانیات فراوانی از او بر جای مانده است. بیشتر این نامه ها را به دوستان صمیمی خود نوشته و محتوای نامه هایش معمولاً شکوه و گلایه از اوضاع و احوال زمانه و تقدیر نامیمون خودش است. افرادی چون رضا زاده شفق، محمد رضا هزار، زند دخت، عادل خلعتبری و علی بیرنگ، بیش از دیگران مخاطب خاص او بوده اند. او در نامه ای که به محمد رضا هزار نوشته است، چنین شکوه می کند: «از پریشان نویسی من تعجب نکنید. برای این که محیط کشور من با من کاری کرد که به قول آن شاعر گُرد، سرمای دی به طفل یتیم پا برهنه، و باد، به چادر ریش ریش پاره نکرده است...بزرگ ترین گناه من که کوچکترین مکافات آن اعدام است، همین که ایرانییم. کدام گناه بالاتر از داشتن خون پاک است ... نقداً چون از بیم نیش قلم متجددین و متفکرین بی فکر نمی شود شکایت از دهر، چرخ، طبیعت، قضا و قدر یا سرنوشت کرد و من خود گفته ام: «ز غیر شکوه ندارم، ز خویشان دارم» با این حال راه چاره را منحصر به این دیده که بگویم: «ای مرگ بیا که زندگانی ما را کشت.»» (عارف قزوینی، همان: ۴۶-۴۷)

### ۳-۴- طنز، مطایبه و شوخی

طنز و مطایبه از موضوعاتی است که در برخی از اخوانیات به چشم می خورد. طنز و مطایبه معانی متفاوتی دارد اما به دلیل بازخورد مشترکی که دارد و آن خندانند مخاطب است، در یک رده قرار می گیرد. «طنز در اصطلاح، اثری ادبی است که جنبه های بد رفتار بشری، ضعف های اخلاقی و فساد اجتماعی یا اشتباهات انسان را با شیوه ای تمسخر آمیز و اغلب غیر مستقیم بیان می کند. بیشتر آثار طنز آمیز، جنبه سیاسی و اجتماعی دارد و نشان دهنده اعتراض طنز پرداز نسبت به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه است.» (رستگار فسایی، همان: ۲۸۸) مطایبه و شوخی به مفهوم خوش منشی کردن و خندانند است و «بر خلاف طنز و بذله، حالت پرخاشگرانه ندارد و از خوش مشربی مایه می گیرد و چیزهای عجیب و غریب و خصوصی را دست می اندازد.» (همان: ۲۹۴) در ادامه، نمونه هایی از طنز و مطایبه در اخوانیات، ارائه می گردد:

حکیم ابوالفتح گیلانی از فضلای دربار اکبر شاه، نامه ای سراسر مطایبه برای حکیم نور الدین گیلانی نوشته است. ظاهراً نور الدین زنی را به ازدواج موقت خود درآورده و نامه ابوالفتح در این رابطه نوشته شده است. او نامه را بدون هیچ مقدمه ای با رکن اصلی آغاز می کند و مطایبه را با چاشنی کنایه و تعریض همراه می سازد و بر سر اصل مطلب می رود: «معروض ضمیر منیر آن که چنین استماع افتاد که طبع سلیم از قاعده مستقیم منحرف گشته، بعد از تحصیل حکمت عین، سبیل تحقیق زاویه منفرجه و قائمتین فرموده اند و دست از کمر خیال در کشیده در منزل محل کحال آرمیده اند و تختگاه سلامت و فراغ را ازقله «والتبتل اسلم» میل

به وادی « تناکحوا تکثروا » نموده و خیشی زراعت و بار شریعت را بر گردن و دوش حمیت نهاده ، در تهلهکه « نساؤکم حرث لکم » داعیه زدن شخم و افشاندن تخم دارند. « (قیاسی ، همان : ۲۰۵) »  
 صادق هدایت از نویسندگانی است که « اعتقادات و انتقادات و احساسات خود را درباره دوستان صمیمی و مخالفان سرسختش ، صریح و روشن و بدون ملاحظه و اغلب با همان شوخ طبعی ذاتی خود بیان می کند. « (بهارلو ، ۱۳۷۴ : ۲۵) در نامه ای که به مصطفی فرزانه نوشته است ، چنین می گوید : « یا حق ! کاغذ اخیرت از لحاظ ما گذشت . خیلی وقت است . لابد توی دلت می گویی پس چرا یارو زودتر جواب نفرستاد ؟ این موضوع علل فراوان دارد اما اخیراً دوتای دیگر هم مزید بر علت ها شده بود. یکی این که گفتند نرخ پست فرانسه پایین آمده ... دوم این که بر پدر تمدن لعنت ، معقول پیش تر ها یک کاغذ برای این که از پاریس به تهران بیاید ؛ یکی دو ماه لق و لوق می خورد ، جا به جا می شد ، سیر آفاق و انفس می کرد و گاهی هم اعتراض می کرد و به مقصد نمی رسید ، اما حالا هفته ای دوبار هواپیما صبح ، کاغذ را با آدمیزاد و غیره از تهران بلند می کند و عصرش زرپی توی مخ پاریس می گذارد و تمام بدبختی ها از این جا ناشی می شود، مگر این که آدم کله گنجشک خورده باشد و گر نه کو حوصله ؟ « (همان : ۲۴۵)

### ۳-۵- توصیف نامه دریافتی

یکی از موضوعات قابل توجه در محتوای متون اخوانی ، توصیف نامه دریافتی است که در مکاتبات مشهور و منظوم رواج داشته است و شباهت زیادی به مدح دارد. در مدح ، معمولاً علم و دانش و خرد و هنر مخاطب ستایش می شود و در این جا ، آراستگی نامه به همان اوصاف ، مورد توجه قرار می گیرد و نویسنده نامه در واقع از طریق توصیف اغراق آمیز ویژگی های ادبی و هنری نامه ، به شکل غیر مستقیم به مدح مخاطب می پردازد. توصیف نامه ها معمولاً کوتاه و موجز و گاه طولانی است. به نمونه هایی در ذیل اشاره می شود :

رشید الدین وطواط در اخوانیه ای که به اتابک جوینی نوشته ، ضمن اعلام وصول نامه ، آن را چنین توصیف می کند : « خطاب بزرگوار مجلس رفیع ، زاده الله رفیع ، آراسته به اصناف الطاف رسیده و دیده ای کی از ظلمات نوائب تیره مانده بود به انوار حکم و آثار قلم مبارک روشن گشت و آن کرامات را تمیمه فخر و یتیمه ذخر اعقاب و اسلاف ساخته گشت . « (قیاسی ، همان : ۱۰۸)

عبدالرحمن جامی در پاسخ به قاضی مجد الدین حسن یزدی ، نامه او را چنین توصیف می کند : « نامه چون غنچه شکفته توی بر توی مشکبیز و عبیر بوی که در بهار حد اعتدال از شاخسار لطف و جمال دمیده و از هر توی آن نسیم وفا و شمیم مودت و اخا به مشام جان و دماغ جنان رسیده ، در اطیب اوقات و وردیه الفتوحات ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات از ریاض فضل و کمال و حدایق اکرام و افضال جذمت مولوی اقصوی اعلی اکرمی ، نزهت بخش ویرانه رنجوران فراق و عطرافشان کاشانه مهجوران مشتاق گشت . « (جامی ، ۱۳۷۸ : ۲۶۱)

یغمای جندقی در نامه ای که به نواب سیف الله میرزا نوشته ، نامه او را چنین توصیف می کند : « اول صبح ، دیده شب نخفته به دیدار همایون خطابت که غیرت جمشید بود و رشک افسر خورشید ، زیارت حاصل شد . « (قیاسی ، همان : ۲۳۹)

محسن میرزا، شاهزاده قاجاری، در توصیف نامه میرزا محمد ساوجی خوشنویس، چنین می نویسد: « صفحه ای که رنگین تر از حجله عروس و منقش تر از جلوه پر طاووس بود رسید. افصح من رسائل القابوس و اعجب من وقایع الفلیقوس. از آن خط چندان حظ بردم و لذت، که تشنه از آب؛ و از آن انشاء نشئه بردم که دیگران از شراب. » ( همان: ۳۶۵ )

### ۳-۶- شرح حال / حسب حال

یکی از موضوعات رایج در محتوای اخوانیات، بیان احوال نویسنده نامه است. « حسب حال یا زندگی نامه خود نوشت یا اتوبیوگرافی، گونه ای زندگی نامه و شاخه ای از آن است که در بر دارنده تاریخ زندگانی و یا دوره ای از زندگی شخصی به قلم خود اوست. زندگی نامه خود نوشت در شمار ادبیات اعترافی است. » ( رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۲۸۳ ) نامه های دوستانه مجالی است برای نویسنده، که از گرفتاری ها، سفر ها، کارهای روزمره، اندوه، شادی و... بگوید. به همین دلیل است که اخوانیات را منابع مهمی برای شناخت زندگی و احوال و افکار نویسندگان آن نامه ها می دانند. در ذیل چند نمونه ذکر می شود:

اتابک جوینی در نامه ای دوستانه که به سلطان سنجر سلجوقی نوشته است؛ از حال خود می گوید: « سه چهار سالست تا در اندیشه سفر حجاز می باشم و غرض از آن انقطاع است عوایق و علایق را، امید می دارم که امسال راست آید. .. به سمع خداوندی رسیده باشد که وفات هفت فرزندم بر عقب یکدیگر چگونه بود. خداوند وارث اعمار باد و در این سالی پنج، سه فرزندم، دو پسر و یک دختر که خداوندی عز و جل باز داد به دایگی ایشان مشغولم. » ( اتابک جوینی، همان: ۱۶۰ )

امیر نظام گروسی برای قائم مقام تبریز حال و روز خود را این طور شرح می دهد: « دیروز رقیمه عالی را در وقتی آوردند که از یک طرف به موضع لگد خورده اسب که دردش تسکین نیافته، زالو انداخته و یک وری افتاده بودم و از طرفی دیگر به واسطه دو عدد دومی که مثل حب نبات از چانه ام سر بر زده و ضمادی از بزرک انداخته، به هیئتی مکروه بودم. » ( قیاسی، همان: ۲۵۶ )

مجد الاسلام کرمانی - شاعر، نویسنده و روزنامه نگار - نامه ای را به ناظم الاسلام کرمانی نوشته است که محتوای آن حسب حال است و بیان مصائبی که در حبس کلات نادری بر سر او آمده است. متن نامه طولانی است و گویای احوال رقت بار او و همراهانش است: « شرح حال ما بسیار رقت انگیز و قصه پر غصه ما خیلی ملالت خیز است. نماند صدمه ای که نخوردیم و باقی نیست از ما مگر یک جسم بسیار نحیف و قوایی خیلی ضعیف. اجمالاً مسافرت از تهران تا خراسان را در هفت روز پیمودیم. اما به چه حالت، یا به چه جلالت، سر و پای برهنه، مسلوب العمامه و الرداء، در این هوای گرم روزها از شدت سرما، مثل مرغ سرکنده در التهاب بودیم. » ( همان: ۳۳۶ ) مجد الاسلام احوال خود را با بیانی ساده روایت می کند. توصیفات، بدون آرایش های کلامی معمول است و با وجود بیان ساده، قدرت تصویرگری بالایی دارد و گویی مخاطب را با خود همراه می کند: « مکرر از غلبه خواب از درشکه به زمین خوردیم و خیلی غریب است که در زیر چرخ درشکه خرد نشدیم ... در چند محل مردم دهات می خواستند ما را مستخلص نمایند، خودمان مانع شدیم. خود را به قضا و قدر سپردیم. » ( همان: ۳۳۶ )

عارف قزوینی نامه های فراوانی به دوستان صمیمی خود نوشته است که در تمام آن ها اشارات زیادی به جزئیات زندگی خود کرده است. محمد رضا هزار به او گفته بود که: « من مراسلات تو را روزی به طبع خواهم رساند. » ( نور محمدی ، همان : ۶۱ )

عارف در نامه ای که به رضا زاده شفق نوشته است ، حال و روز خود را این گونه وصف می کند : « حالا که هنگام زوال آفتاب عمر و پایان روزگار به غفلت گذرانده زندگانی است که تازه دانسته ام تنها دوستان من این دوتا سگ هستند که من معنی وفا و محبت و دوستی را در آن ها یافته ام ... این را هم لازم می دانم که بدانید این روزهای تلخ ننگین را که هیچ آدم وارسته مرتاض ، طاقت یک هفته تحمل آن را ندارد فقط برای این می خواهم که شرح دوره آزادیخواهی خودم را تحت عنوان مسافرت های اجباری در ایران به قلم آورده ، به یادگار عمر به خون دل تمام شده بگذارم تا همه بدانند که من در تمام دوره زندگی غریب و بی کس و تنها بودم . » ( همان : ۱۰۲-۱۰۳ )

میرزا ملکم خان در پاسخ به نامه میرزا نصرالله خان مشیر الدوله که به جهت تسلیت مرگ برادرش فرستاده است ؛ حال و روز خود را چنین توصیف می کند: « همین هفته با هزاران حزن و نفرت از وجود خودم ، روانه رم می شوم که در ابتدای سال عیسوی ، که موعده اجتماع سفرا و بزرگان است ، در آنجا حاضر باشم . حال که جمیع عزیزان من رفته اند و همه مجاهدات و فداکاری ها و جنون ایران پرستی بنده به این طورها نتایج معکوس بخشیده ، خیال دارم باقی عمر را در آن انزوای فلاکت و درویشی ، با قلم شکسته و دل پر درد بعضی پریشان کاری بکنم که آیندگان ما در ضمن گریه بر حالت طبقه حالیه ما ، گاهی هم بر روح افسرده بنده رحمتی بخوانند. » ( رائین ، ۱۳۵۳ : ۱۴۸ )

نامه هایی که صادق هدایت به دوستان و بستگان نزدیک خود نوشته ، هرچند کوتاه است اما در بسیاری از آن ها حال و روز خود را شرح داده است. او به انجوی شیرازی چنین می نویسد : « این که تصور کرده بودی از کرده پشیمانم ، کاملاً اشتباه است . برعکس متأسفم که چرا زودتر نتوانستم از آن لجن زار گندیده بگریزم ... با ایرانی ها چندان جوششی ندارم به جز یکی دو نفر ، و لیکن چیزی که مضحک است ، علاوه بر این که تا حالا دست از پا خطا نکرده م ، حتی میل به رفتن سینما و تأثر و کافه و غیره را هم ندارم و خیلی زودتر از تهران ، شب ها به خانه می روم ... بر خلاف آن چه تظاهر می شد کسی از ورود من غرق در شادی نشد. » ( بهارلو ، همان : ۲۵۱ )

### ۳-۷- نوستالژی

نوستالژی در مفهوم ادبی به معنی حسرت گذشته را خوردن و تصویر آن را در ذهن آوردن و آن را با اندوه یا دلتنگی بیان کردن است که شامل موضوعاتی چون خاطرات کودکی ، عشق های دوران جوانی ، عزیزان از دست رفته ، تحولات سیاسی و اجتماعی که به نفع جامعه بوده و اکنون تغییر کرده است و مواردی از این دست است. در بررسی اخوانیات منشور گاهی به نمونه هایی از نوستالژی برمی خوریم که در ذیل به آن اشاره می شود :

مؤید الدین بغدادی در اخوانیه ای که به دوستی نوشته است ، از گذشته یاد کرده و حسرت می خورد : « عالم الاسرار مطلع است که من کهنتر چون از عهد گذشته که واسطه عمر بود براندیشم و از نعمت مجاورت و

مصاحبت قدیم که فقدت فعرفت یاد آرم و از آن موسم راحت و نوبت شادی ، ایام لم یلج الصباین العصا و  
لحائها غم دل باز گویم ، متأسف وار با حیرتی غالب و دهشتی مستولی  
برآرم آه سرد از حسرت و با درد دل گویم  
( مؤید الدین یغدادی ، همان : ۲۳۷ )

قائم مقام فراهانی در نامه ای که به منوچهر خان ایچ آقاسی نوشته است ، خاطرات گذشته را مرور کرده و  
چنین می گوید : « در طی نگارش صحیفه ، عهد صحبت برادرانه دیرینه مرا یاد آمد و رسم الفت دوستانه ایام  
وصال ، به خیال ، که عهد جوانی بود و هنگام کامرانی فراغت داشتیم ، امنیت بود و راحت می کردیم ، در  
حالتی که از یاد آن حال ها همه تن نشاط بود و جان همه انبساط ، باز به خاطر افتاد که اکنون از گذشته به  
جز افسوس و تأسف حاصل و سود ندارم ، نوبت جوانی رفته و وقت پیری رسیده ، امنیت و راحت هیچ نمانده  
، فرصت و فراغت بکلی از دست رفته. » ( قائم مقام فراهانی ، همان : ۱۰۷ )

### ۳-۸-مفاخره

مفاخره ( تفاخر ) در لغت به معنی فخر کردن و به خود بالیدن است . گرچه نامه های دوستانه جایی برای  
خودنمایی نیست اما در مواردی که محتوای نامه گلایه و یا درد دل است ، نویسنده کمالات خود را در قالب  
مفاخره بیان می کند.

عارف قزوینی به محمد رضا هزار چنین می گوید : « آقای هزار ! من یک آدم بی انصاف خودستایی نیستم.  
ولی بدانید من که زود می میرم ، اما در ایران قرن ها مانند من پسری به وجود نخواهد آورد. زیرا طبیعت چهار  
پنج چیز تنها به من داده که یحتمل در گذشته و آینده همه آن ها را به یک نفر نداده و نخواهد داد. خیلی به  
ندرت واقع می شود که یک نفر هم استاد موسیقی باشد ، هم خواننده بی نظیر ، هم اول آهنگ ساز ، یعنی  
مبتکر در آهنگ ، هم شعر ساز و هم گذشته از همه این ها به قدری علاقه مند به وطنش باشد که جان خود  
را در راه آن این طور تمام کند بدون این که قدر سر مویی آرزوی مقام و مرتبه داشته باشد . » ( نور محمدی  
، همان : ۵۲ )

### ۳-۹- تسلیت و تعزیت

اعلام خبر فوت عزیزان و بستگان و یا ارسال تعزیت و دلجویی به بازماندگان ، از جمله موضوعاتی است  
که در بعضی از اخوانیات دیده می شود. نکته قابل توجه در این نامه ها ، تفاوت در شیوه ادای تسلیت به افراد  
با مقام ها و موقعیت های متفاوت است . گاه پایه و مقام نویسنده و مخاطب هردو در سطح بالای دیوانی است  
و نویسنده نامه ناچار است که تمام ارکان اخوانیات را رعایت کرده و در رکن اصلی به تسلیت و تعزیت  
بپردازد. نویسنده در این نامه ها معمولاً با آیاتی شروع می کند که محتوای حیات و زندگی داشته باشد و برای  
مخاطب عمری طولانی را آرزو می کند و سپس اندوه خود را از مصیبت وارده اعلام می کند و به فلسفه مرگ  
می پردازد و در پایان به دعای خاتمه مکتوب می پردازد : « هر چند می خواستم که این باب را اطناب دهم ،

سرشک دیده آن چه می نوشتم می شست و هر چه می نگاشتم محو می کرد. حالیا این قصه پر غصه را بدین دو بیت اختصار کرده می شود:

گر ز بستان معالی تو شاخی بشکست  
 و ز گلزار امید تو گلی رفت به باد  
 لله الحمد که آن اصل که اصلست به پاست  
 شکر ایزد که گل باغ وجودت بر پاست

(قیاسی، همان: ۱۷۱) از نامه خواجه رشید الدین فضل الله در پیام تعزیت فرزند شیخ بهاءالدین زکریا گاهی مقام و مرتبه نویسنده نامه از مخاطب نامه برتر است. در این صورت نامه کوتاه بوده و معمولاً بدون مقدمه چینی های متعارف، به اصل موضوع می پردازد. امیر نظام گروسی در نامه ای کوتاه که به ایرج میرزا نوشته است، در باره مرگ (صدرالشعراء) پدر ایرج میرزا این گونه تسلیت و دلجویی می کند: «از فوت مرحوم صدر الشعرا زیاده از حد متأسف شدم. چیزی که مایه دل بستگی است، خلف الصدقی مثل شماست که تا آن مرحوم بودند، باعث خوش وقتی شان بودید و حالا که درگذشتند جانشین بالاستحقاق ایشان هستید... بوی گل را از که جویم، از گلاب.» (محبوب، ۲۵۳۶: بیست و سوم و بیست و چهارم)

زیبا ترین و تأثیر گذارترین اخوانیات با محتوای تعزیت، نامه هایی است که یا طرفین نامه هر دو از نزدیکان درجه یک متوفی هستند و یا نویسنده نامه خود از مرگ عزیز می خبر می دهد. به دو نمونه اشاره می شود:

میرزا عزیزالله خان مصباح در نامه ای که به برادر کوچک خود نوشته است، بدون مقدمه به رکن اصلی پرداخته است: «برادر جان من! حزن شدید، حرمان مستولی، درد بی درمان، جراحت بی التیام، صبر مقطوع، آرام مفقود، و سخت تر از همه آن که در چنین حال هولناک مجبورم که مصیبت وارده را اخبار دهم و شما را هم به حال خود دچار کنم. مادر مهربان که تمام حیاتش را وقف ما فرمود، دیروز آهنگ جهان دیگر کرد.» (قیاسی، همان: ۳۴۴)

میرزا ملکم خان در سوم نوامبر ۱۹۰۲ نامه ای به مشیرالدوله می نویسد و در آن از ابراز همدردی مشیر الدوله در مرگ برادر خود تقدیر و تشکر می کند. همان روز خبر مرگ برادر دیگرش را دریافت می کند و در ادامه نامه ای که به مشیر الدوله نوشته بود، چنین می نویسد: «سر پاکت را بسته بودم، خبر فوت برادر بدبخت بنده، میکائیل خان که در پاریس بوده، نیمه حیات مرا هم تمام کرد. تنها برادر نبود، جزو حیات و در حقیقت روح من بود. صد جان می دادم که زنده بماند. از خوبان نادر و از عقلای نجیب روزگار بود. سیاهی ایام او را از مظلومین و از شهدای انگشت نمای این دوره ساخت.» (رائین، همان: ۱۷۴)

### ۳-۱۰- پند و اندرز و نصیحت

پند و اندرز از موضوعاتی است که گاهی در میان اخوانیات دیده می شود و معمولاً شامل نامه هایی است که نویسنده نامه به لحاظ سنی یا مرتبه شغلی و یا برتری معنوی، در جایگاهی بالاتر از مکتوب الیه قرار دارد و او را نصیحت می کند. این نصایح ممکن است صرفاً جنبه تعلیمی داشته باشد و یا مکتوب الیه دچار لغزش و اشتباهی شده است و نویسنده نامه به اندرز و ارشاد او می پردازد.

امام محمد غزالی نامه های فراوانی به پادشاه وقت، وزرا، علما و امرای وقت نوشته است. در بیشتر این نامه ها پند و اندرز و انذار و تحذیر محتوای اصلی نامه است و از ارکان اصلی اخوانیات خبری نیست. گرچه همه نامه های مذکور در ردیف اخوانیات قرار نمی گیرد، اما لحن دوستانه و برادراروی که در بعضی از نامه

ها دیده می شود ، می تواند آن ها را در ردیف اخوانیات قرار دهد . از آن جمله به نامه هایی که به پادشاه سلجوقی و نظام الدین فخر الملک و یکی از شاگردان خود نوشته است ؛ می توان اشاره کرد:

به پادشاه چنین می گوید: « همت بلند دار چنان که اقبال و دولت و نسبت بلند است و از خدای تعالی جز پادشاهی جاویدان قناعت مکن و این بر همه جهانیان دشوار است و بر ملک مشرق آسان که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید که یک روزه عدل از سلطان عادل ، فاضل تر از عبادت شصت ساله » (عباس اقبال، ۱۳۶۲ : ۱۱-۱۲)

مولانا در نامه ای که به فرزندش نوشته ، از رفتار او با اهل خانه شاکمی است و چنین می گوید: « ... و بدانند که در رنجم از آنک از خانه بیرون می خسبد و دلداری آن ضعیفان نمی کند علی کل حال امانت خدای اند الله از جهت رضای دل این پدر ملازم خانه باشد و طرف ایشان را از شکر خانه خوی ظریف خود شکر افشان دارد تا شکر آن به من رسد ... بهل تا دل پدر فارغ باشد از رقععه و اندیشه رقععه نوشتن . عوض رقععه نوشتن به دعای خیر تو مشغول باشد. » (مولوی ، همان : ۳۰-۳۱)

امیر نظام گروسی در پند نامه ای که به پسرش یحیی خان نوشته ، او را چنین نصیحت می کند: « زنهار با گروهی که از خدا دورند ، نزدیکی نکنی و با اراذل و فرومایگان همنشینی نگزینی ، که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندک روزگاری فساد دین و دنیا آورد. همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین افزایشد... تا توانی دست کرم برگشا که فقیر به از بخیل غنی است. » (آرین پور ، ۱۳۷۲ ، ج ۱ : ۱۶۸-۱۶۹)

### ۳-۱۱- اعتذار

یکی از موضوعات رایج در اخوانیات ، اعتذار است. نویسنده نامه به منظور رد کردن درخواست مخاطب ، نامه ای می نویسد و ضمن رعایت برخی از ارکان اخوانیات ، عذر خواهی نموده و دلایل رد درخواست را بیان می کند و اعتذار را به عنوان رکن اصلی نامه در نظر می گیرد.

امام محمد غزالی در نامه ای که به خواجه ضیاءالملک در جواب دعوت او برای تدریس در نظامیه بغداد نوشته ، سه عذر را بیان می کند : « برویم بحديث مدرسه بغداد و عذر تقاعد از امتثال صدر وزارت . عذر آنست که از عجاج از وطن میسر نشود الا در طلب زیادت دین یا زیادت دنیا... دوم آن که آن وقت که صدر شهید نظام الملک قدس الله روحه مرا به بغداد خواند، تنها بودم ، بی علائق و بی اهل و فرزند . امروز علائق و فرزندان پدید آمده اند و در فرو گذاشتن ایشان و دل ها جمله مجروح کردن به هیچ وجه رخصت نیست . عذر سیوم آن که چون به سر تربت خلیل علیه السلام رسیدم در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه ، امروز قریب پانزده سال است که سه نذر کردم . یکی آن که از هیچ سلطان و سلطانی هیچ مالی قبول نکنم . دیگر آن که به سلام هیچ سلطان و سلطانی نروم . سیوم آن که مناظره نکنم. » (همایی ، ۱۳۴۲ : ۲۱۰-۲۱۱)

بهاء الدین بغدادی در پایان نامه ای عتاب آمیز که به یکی از دوستان نوشته است این گونه عذرخواهی می کند : « این خدمت نبشتم و بر الفاظی که در قلم آمد و صورت اعتراض دارد متأسفم، چه کهتران را در مقام اعتراض بودن سماجتی دارد و هواداران را زمام اختیار در دست داشتن متعذر باشد که مرد تا از سر اختیار

برنخیزد در صف بی دلان نتواند نشست و مرید تا مراد خویش یکسو نهد دعوی ارادت نتواند کرد. « ( مؤید الدین بغدادی ، همان : ۲۲۲ )

فرهاد میرزا معتمد الدوله نیز در نامه ای که به امیر نظام گروسی نوشته است ، بابت دلخوری که میان آن دو پیش آمده این گونه عذرخواهی می کند : « ان شاء الله باید که طومار گله گزاری و زمانه سازی و زبان بازی را کطی السجل بالکتاب به هم پیچید و اگر خدا نکرده چندی به تضریب حساد و تکذیب اضداد از شما فعلاً و تدبیراً تقصیری ظاهر شد و از من قولاً و تحریراً قصوری باهر ، به مدلول جزاء سیئه سیئه مثلها بود. حالا که شما به قول خودتان با سری ساخته خدمت و دلی آماده اطاعت آمده اید ، اهلاً و سهلاً مرحباً. » ( فرهاد میرزا ، ۱۳۶۹ : ۲۵۳ )

### ۳-۱۲- نقد اجتماعی و سیاسی

یکی از موضوعاتی که در اخوانیه های متأخرین دیده می شود، مباحث سیاسی و اجتماعی و نقدهایی است که بر این موضوعات وارد می کنند. این موضوع در اخوانیات قرن سیزدهم و بعد از آن نمود بیشتری یافته است. نکته ای که در این نامه ها بیشتر به چشم می خورد ، دیدگاه منفی نویسندگان نسبت به موضوعات مطرح شده است و قصد آن ها بیان عیوب و ایرادات حاکم بر سیاست و جامعه است. نویسندگان نقدهای خود را گاه بی پرده عنوان می کنند و گاه با کنایه و تعریض ، اندیشه و نظر خود را بیان می کنند.

قائم مقام فراهانی در نامه ای که به میرزا صادق مروزی نوشته است چنین می گوید: « راستی یعنی چه؟ درستی کجاست؟ بی پرده گویی چرا؟ پنهان خورید باده که تکفیر می کنند. مردی که این جا بی پرده و حجاب حرف بزند ، نادر تر از آن است که زنی در فرنگ با چادر و نقاب راه برود. انی کم أستطیع معک صبراً. » ( قائم مقام فراهانی ، همان : ۶۹ )

در همین نامه ، قائم مقام اعتراف می کند که نمی تواند بی پرده سخن بگوید و از ترس حاسدان و سخن چینیان ناچار است که سخن خود را در قالب رمز و ایما بیان کند. « هر کس حق نتواند گفت گستاخ. بنده به اقتضای جین و احتیاطی که بالذات دارم ، به کنایه و رمز معتقدم تا از سعایه و غمز محترز باشم. » ( همان : ۶۹ ) سید جمال الدین اسد آبادی در نامه ای که به امین الضرب نوشته است ، جایگاه دروغ و تزویر و ریا را نزد سیاستمداران و پیروان آنان این گونه نشان می دهد: « نوشته بودید که به مشهد مقدس بروم و خلق را بیاموزم. بسیار خوب است؛ ولی در مملکتی که افترا گفتن را هنر دانند و دروغ گویی را کاردانی و نیمه را پیشه خود شمارند و بدین صفات شیطانیه در محافل و مجامع مباحثات و مفاخرت نمایند و خویشان به زیرکی ستایند ، چقدر دشوار است سخن از حق راندن و حقیقت علم را آموختن ، خصوصاً با جاهلی که خود را دانا شمارد و کوری که خود را بصیر انگارد. » ( آراین پور ، همان : ۳۸۸ )

عارف قزوینی از جمله کسانی است که به موضوعات اجتماعی و سیاسی پیرامون خود بسیار توجه کرده است. او در نامه ای که به رضا زاده شفق نوشته ، برخی فرهنگ ها و نگرش ها و رفتار مردم ایران را نقد کرده است: « آقا جانم ! باز هم تکرار می کنم ، اگر مدتی است به سرکار عریضه ای عرض نکرده ام جهت عمده اش این بود که می دیدم از شرح مکنونات قلبی خود عاجزم ، هر چه به دست ایرانی افتاد در دنیا مفتضح و

رسوا شد، هر حرف یا کلمه ای که از زبان یا قلم دیگران به موقع شنیده شد آن قدر بی موقع استعمال و زیر دست و پای هر بی سر و پا افتاد که خواندنش شرم آور گردید. مدت هاست در طهران جریده ای نیست که در آن شرحی در موضوع اتکاء به دزدی، دروغ، خیانت، جنایت کاری، شارلاتانی، تملق و هزار عیوب دیگر نیست. بی شرمانه مخصوصاً همان هایی که اتکایی جز به این ها نداشته و روحشان از روح اتکاء به نفس فراری است قلم برداشته، در این موضوع شریف چیز می نویسند.» (نور محمدی، همان: ۱۰۹)

صادق هدایت در نامه ای که به حسن شهید نورائی نوشته است، ضمن بیان احوال خود، از تبعیضی می گوید که در جامعه حاکم است: « همه چیز این مملکت مال آدم های به خصوصی است. کیف، لذت، گردش و همه چیز. نصیب ما این میان، گند و کثافت و مسئولیت شد. مسئولیتش دیگر خیلی مضحک است!! آن های دیگر مسئولیت اتومبیل سواری، قمار و هرزگی را دارند... گمان نمی کنم که هیچ جای دنیا وضعیت میهن شش هزارساله را داشته باشد. تراخم، سل، مالاریا، کثافت، شکنجه های قرون وسطایی، نفاق، حکمفرماست.» (بهارلو، همان: ۲۱۰-۲۱۱)

### ۳-۱۳- موضوعات کاری، حرفه ای و علمی

یکی از موضوعات قابل تأمل در اخوانیات، موضوعات کاری و حرفه ای و مباحث علمی است. در مکاتیب فارسی، نامه های فراوانی با موضوع کاری و شغلی دیده می شود اما نمی توان همه آن ها را در شمار اخوانیات آورد. آن چه در مکاتیب، مورد نظر است؛ جنبه اخوانی بودن نامه و صبغه ادبی آن است.

همان طور که قبلاً گفته شد، در اخوانیات، گاه به دلایل مختلف برخی از ارکان اصلی یا فرعی حذف و یا مختصر می شد. این حذف و اختصار در برخی از نامه ها با محتوای کاری و شغلی دیده می شود. نویسنده پس از بیان رکن صدر مکتوب و گاه احوال پرسبی مختصر، غرض اصلی خود را که همان موضوع کاری است، بیان می کند. این موضوعات در حیطه ادبیات و مباحث ادبی و نقد شعر و بررسی متون ادبی و نقد کتاب و یا امور مربوط به مشاغل نویسندگان و مخاطبان نامه ها است. در این نامه ها، نویسندگان موضوعات کاری و نظریه های علمی و پرسش و پاسخ های خود را با صبغه ای ادبی مطرح می کردند.

رشید الدین وطواط و منتجب الدین بدیع هردو از منشیان و مترسلان برجسته بوده اند. اولی در دربار خوارزمشاهیان و دیگری در دربار سلطان سنجر خدمت می کرد. میان این دو، دوستی و الفتی بوده است و با هم مکاتبه داشته اند. در نامه ای که رشید الدین به منتجب الدین نوشته است، چنین دریافت می شود که منتجب الدین قصیده ای را که در مدح اتسز خوارزمشاه سروده؛ جهت اظهار نظر برای رشید الدین ارسال کرده است و رشید الدین نیز در پاسخ به آن نامه ای نوشته و بعد از بیان رکن صدر مکتوب و توصیف نامه دریافتی به تحسین نکات و دقایق و لطایف قصیده اشاره کرده است: « قصیده غراء، لا بل، خریدۀ عذراء کی در مدح مجلس خداوندی ملکی، خوارزمشاهی، لا زال عالیاً، نظم فرموده بود و قافیتی را کی از مشکلات قوافی است اختیار کرده و در هر بیت، لطیفه ای از لطائف بلاغت و دقیقه ای از دقایق فصاحت نگاه داشته و مطلع و مقطع را به بدایع صنعت و روایع صبغت آراسته گردانیده و همه اکابر این دولت و امثال این حضرت بنشستند و یاد گرفتند.» (قیاسی، همان: ۱۰۸)

از محتوای نامه چنین بر می آید که این قصیده را در حضور جمعی از ادبا خوانده اند و درباره آن اظهار نظر کرده اند.

معین الدین میبیدی در نامه ای که به (قاضی عیسی) نوشته است؛ از او می خواهد تا نظر خود را درباره شرح دیوان مرتضی علی برایش بنویسد:

« تا شرح دیوان مرتضی علی - علی نبینا و علیه الصلوات و السلام - نوشته ام، می خواستم که به شرف مطالعه شما رسد، و به جایزه التفات شما فایز گردد و به حکم « الامور مرهونه باوقاتها » هر گونه عوایق روی می نمود و در این ولا بخت مساعدت کرد و گستاخی نموده، نسخه ای فرستاده شد. امید که به قبول قلوب درویشان موسوم گردد. » (فروهر، همان: ۱۸۶)

میرزا عبد الوهاب نشاط اصفهانی در نامه ای که به آقا سید محمد نوشته است از او می خواهد که دعوت پادشاه را اجابت کرده و در مسجد جدید سلطانی شروع به کار کند: « ... دار السلطنه طهران امروز در محل رجوع ممالک ایران و مرکز دایره تشیع و ایمان و حامل خلافت قاهره و مدار امام مضافه [است] ... قبل از این از جانب اشرف پادشاهی به آنجناب اشارت رفته بود که از اصفهان عزیمت طهران نمایند و عموم معتقدین را از نیل این موهبت قرین هزار گونه سعادت فرمایند و مسجد جدید سلطانی که زوایای طاق و رواقش رشک بخشای صوامع ملایک آسمان است خالی از شوغل عبادات و اذکار و تسییحات نگذارند. » (قیاسی، همان: ۲۴۹)

صادق هدایت با نویسندگان و پژوهشگران بسیاری در داخل و خارج ایران رفاقت داشته و مکاتبات دوستانه زیادی میان آنان برقرار بوده است. بخش عمده ای از این نامه های دوستانه به موضوعات ادبی و کاری طرفین اختصاص داشته است. در نامه ای که به تقی رضوی نوشته است، چنین می گوید: « قربانت گرم، تا کنون دو سه کاغذ فرستاده ام که بدون جواب مانده، شاید مُردی، خدا بیامرزدت... امروز عصر رفته بودم کتاب خانه فردوسی، به من گفت که خیال چاپ کردن بابا طاهر را دارد. من گفتم که فلان کس مدتی است در این باب تحقیقات می کند و قرار شد از تو آن مقدمه باباطاهر، اشعاری که جمع کرده ای، حتی کتاب های باباطاهر را که داری بفرستی تا مشغول چاپ بشود. » (بهارلو، همان: ۱۷۱)

#### ۴- جمع بندی و نتیجه گیری

مکاتیب و ترسلات در ایران سابقه ای دیرینه دارد و قدمت آن به عهد ساسانی می رسد. کتابت و ترسل پس از اسلام با شیوه ای مشابه عهد ساسانی به دربار خلفا راه یافت و با همان شیوه در دربار سامانیان و حکومت های بعدی ادامه پیدا کرد. دبیران، مترسلان و منشیان وظیفه کتابت رسائل درباری را برعهده داشتند. آن ها در کنار نامه های اداری به نوشتن نامه های دوستانه نیز می پرداختند. این نامه های دوستانه « اخوانیات » نامیده می شد. اخوانیات منشور به لحاظ ساختار، تابع ارکانی بود که متقدمین خود را ملزم به رعایت آن می کردند و متأخرین کمتر به آن توجه داشتند. اما در بحث محتوا، موضوعات مشترک زیادی را می توان در میان اخوانیات منشور مشاهده کرد.

« شرح اشتیاق »، اصلی ترین محتوای اخوانیات را تشکیل می داد و نویسندگان از این موضوع غفلت نمی کردند و در ادوار مختلف به اشکال متنوعی شرح اشتیاق را بیان می کردند. « مدح و ستایش » در بسیاری از این نامه

ها دیده می‌شد. مدحی که به دور از تملق بود و بر پایه دوستی بنا شده بود. گاه روابط میان نویسندگان به تیرگی می‌گرایید و «نامه‌های گلایه آمیز» میان آنان رد و بدل می‌شد و این نامه‌ها معمولاً با عذرخواهی و شرح اشتیاق خاتمه می‌یافت. «طنز و مطایبه و شوخی» میان نویسندگان، بیان‌کننده صداقت و صمیمیت بین آن‌ها بود و اخوانیات بهانه‌ای بود برای این که بتوانند حس شوخ طبعی خود را اغنا کنند. نویسندگان گاهی نامه دریافتی را به زیبایی «توصیف» می‌کردند و آن را مایه غیرت جمشید، غنچه شکفته و سحر حلال می‌نامیدند.

«حسب حال» نویسندگان از موضوعات مهم این نامه‌ها بود. آن‌ها از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و هر چه بر آن‌ها رفته بود، برای یکدیگر می‌نوشتند. هرچه به زمان حال نزدیک تر می‌شویم، علاقه مندی نویسندگان به حسب حال افزایش می‌یابد. بعضی از نامه‌ها می‌توانست نویسنده یا مخاطب نامه را به گذشته‌ها و خاطرات دور دست برده و «نوستالژی» بیافریند. بعضی از نویسندگان «مفاخره» می‌کردند و توانمندی‌های خود را برمی‌شمردند و این کار برای فخر فروشی به مخاطب نبود بلکه تأیید و همراهی او را می‌طلبیدند. «اعلام خیرمرگ عزیزان» و یا ارسال پیام تسلیت و تعزیت در اخوانیات، بار عاطفی بسیار قوی داشت و در بعضی از اخوانیات می‌توان به نهایت اندوه و استیصال نویسنده پی برد. «پند و اندرز و نصیحت»، با رعایت جایگاه و مقام مخاطب، از موضوعات دیگر اخوانیات بود. «عذرخواهی و دلجویی» هم موضوع دیگری بود که گاه به دنبال رد درخواستی بیان می‌شد و یا برای دلجویی از مخاطب مطرح می‌شد.

«نقد‌های سیاسی و اجتماعی» در نامه‌های متأخرین زیاد به چشم می‌خورد. نویسندگان این نامه‌ها فرهنگ و نگرش مردم را نقد کرده و یا بدون واهمه سیاست حاکمان و دولتمردان را ارزیابی می‌کردند. بسیاری از اخوانیات به «موضوعات کاری و حرفه‌ای» می‌پرداخت. متأخرین به این محتوا علاقه زیادی داشتند. گزارش کارهای روزانه، درخواست انجام کارهای مرتبط با شغل افراد، اظهار نظرهای علمی و... محتوای این نامه‌ها بود.

نتیجه نهایی حاصل از پژوهش این است که متن اخوانیات در ادوار مختلف تابع نثر زمان خود بوده است و نویسندگان که در گذشته عمدتاً منشی و دبیر و کاتب بودند؛ سعی وافری در رعایت ارکان نامه و زیبا نویسی داشتند، اما نویسندگان معاصر تحت تأثیر نهضت ساده نویسی قرار گرفته و به این نکات کمتر توجه می‌کردند، اما محتوای نامه‌ها موارد مشترک بسیاری داشت که تقریباً در همه ادوار قابل پی‌گیری و بررسی است.

- آرين پور، يحيى، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نيما*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- اتابك جوينى، منتجب الدين بديع، (۱۳۲۹)، *عنه الكتبه، تصحيح محمد قزوينى و عباس اقبال*، تهران: شركت سهامى چاپ.
- اورون بايف، عصام الدين - رحمانوف، اسرار، (۱۳۷۸)، *نامه ها و منشآت جامى*، چاپ اول، تهران: ميراث مکتوب .
- بهارلو، محمد (۱۳۷۴)، *نامه هاى صادق هدايت*، چاپ اول، تهران: تقويم.
- خاقانى، افضل الدين بديل ابن على، (۱۳۶۲) *منشآت*، چاپ دوم، تصحيح محمد روشن، تهران: دانشگاه .
- خطيبى، حسين، (۱۳۶۶)، *فن نثر در ادب فارسى*، چاپ اول، تهران: زوار.
- راوندى، مرتضى، (۱۳۸۲)، *تاريخ اجتماعى ايران*، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: نگاه .
- رئين، اسماعيل، (۱۳۵۳)، *ميرزا ملكم خان، زندگى و كوشش هاى سياسى او*، چاپ دوم، تهران: صفيعليشاه.
- رستگار فسايى، منصور، (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسى*، چاپ اول، شيراز: نويد .
- رستگار فسايى، منصور، (۱۳۸۹)، *انواع نثر فارسى*، چاپ دوم، تهران: سمت .
- رمزى، احمد، (۱۳۵۶)، *مكتوبات مولانا جلال الدين، چاپخانه اسلامبول*.
- سجادى، سيد ضياء الدين، (۱۳۴۶)، *مجموعه نامه هاى خاقانى*، تهران: دانشسراى عالى دانشكده ادبيات و علوم انسانى .
- غزالى، ابو حامد محمد بن محمد، (۱۳۶۲)، *مكاتب فارسى غزالى*، چاپ دوم، عباس اقبال، تهران: امير كبير.
- فراهانى، ميرزا ابوالقاسم، (بى تا )، *منشآت قائم مقام، حاج فرهاد ميرزا معتمد الدوله*، تهران: كتابفروشى علميه اسلاميه.
- قياسى، سيد وهاب، (۱۳۹۴)، *مكاتب منشور و منظوم شعرا و فضلاى نامى ايران*، چاپ اول، تهران: صراط .
- محجوب، محمد جعفر، (۲۵۳۶)، *ايرج ميرزا و خاندان و نياكان او*، چاپ چهارم، تهران: گلشن.
- معتمد الدوله، فرهاد ميرزا، (۱۳۶۹)، *منشآت فرهاد ميرزا*، چاپ اول، غلامرضا طباطبائى مجد، تهران: علمى.
- مؤيد بغدادى، بهاء الدين محمد، (۱۳۸۵)، *التوسل الى الترسل*، احمد بهمنيار، تهران: اساطير .
- ميبدى، قاضى حسين بن معين الدين، (۱۳۷۶)، *منشآت ميبدى*، چاپ اول، نصرت الله فروهر، تهران: نقطه.
- نور محمدى، مهدى، (۱۳۹۰)، *نامه هاى عارف قزوينى*، چاپ اول، تهران: نگاه.
- همايى، جلال الدين، (۱۳۴۲)، *غزالى نامه*، تهران: كتابفروشى فروغى.
- يغمائى جندقى، ميرزا رحيم، (۱۳۳۹)، *كليات يغمائى جندقى*، تهران: از روى طبع اعتضاد السلطنه.